

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و چهارم، دوره جدید، شماره ۶۳، پیاپی ۱۵۳، پاییز ۱۴۰۳
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۳۶-۱۱

قزلباشان ادیب (درآمدی بر فعالیت ادبی و رویکرد فرهنگی امیران عالی رتبه قزلباش در عهد شاه طهماسب صفوی)*

علی ابوالقاسمی^۱، نزهت احمدی^۲، علی اکبر جعفری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵

چکیده

در دهه‌های آغازین تشکیل دولت صفوی که دوره فتح و تکوین حکومت بود، اشرافیت نظامی قزلباش سهم بسیار زیادی در ساختار قدرت داشتند، اما بعد از تثبیت این حکومت و در نتیجه تلاش راهبران سیاسی نظام صفوی برای کاستن قدرت نظامیان قزلباش، به تدریج نوعی دگرگونی در ماهیت نیروهای نظامی قزلباش به وقوع پیوست که در نتیجه آن، برخی نظامیان قزلباش با پرداختن به فعالیت‌های اداری، ادبی و هنری، از کارکردهای صرفاً نظامی و مواضع همیشگی اهل شمشیر فاصله گرفتند. با توجه به اهمیت این موضوع در مطالعات صفوی‌شناسی، این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی، ضمن تأملی بر ساختار نظامی قزلباشان و توجه به نزاع میان اهل قلم و اهل شمشیر، با هدف بررسی و تبیین فعالیت‌ها و رویکردهای ادبی امیران عالی‌رتبه قزلباش در دوره شاه طهماسب، این پرسش را مورد بررسی قرار داده است که: چه عواملی باعث تغییر جایگاه و کارکرد پخش از اشرافیت نظامی قزلباش و ورود آنها به مسائل ادبی و فرهنگی شده است؟ دستاورد پژوهش حاکی از آن است که سیاست تحدید قدرت قزلباشان، سیاست‌های مذهبی و آموزشی شاه طهماسب،

* شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2025.48843.2981

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران: aliabolghasemi@gmail.com
 ۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول): n.ahmadi@ltr.ui.ac.ir
 ۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران: a.jafari@ltr.ui.ac.ir
- مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان "عملکرد ادبی قزلباشان اهل قلم از آغاز حکومت صفوی تا پایان سلطنت شاه عباس اول" با دانشگاه اصفهان در سال ۱۴۰۳ است.

علاقی و روحیات شخصی، آموزش و تعلیم در کودکی، سابقه و تجربه کثورداری، دیوانی و اجرایی برخی اویماقات قزلباش، وضعیت اقتصادی مطلوب و تأثیرپذیری فرهنگی حاصل از زیستن و پرورش یافتن در شهرها و ایالاتی با پیشینه غنی فرهنگی و اقتصادی، زمینه ورود برخی قزلباشان اهل شمشیر به جرگه ادیبان و شاعران را فراهم کرد.

واژه‌های کلیدی: صفویه، قزلباش، اهل شمشیر، اهل قلم، ادبیات

مقدمه

سپاهیان و دیوانیان که در تاریخ ایران، از آنان با عناوین «اهل شمشیر» و «اهل قلم» نام برده می‌شود، عناصر اصلی تشکیل‌دهنده همه حکومت‌های تاریخ ایران بودند؛ به‌طوری که بیشتر حکومت‌های اسلامی با رزم و جنگاوری اهل شمشیر، تشکیل و سپس قلمرو به دست آمده با تدابیر دیوانی اهل قلم اداره می‌شد. در طول تاریخ، وظایف، مشاغل و عملکرد هر یک از این دو گروه مشخص و مجزا بود و طی این دوران، ضمن وجود و تداوم یک جدال و تضاد منافع میان این دو گروه که گاهی به درگیری میان آنان منجر می‌شد، همواره یک مرز و فاصله میان این دو عنصر وجود داشت. در تشکیل دولت صفوی نیز قزلباشان که در اصل صوفیان و مریدان ترکمان طریقت صفوی در آسیای صغیر، شام، دیاربکر و قراباغ بودند، با شور جنگی بسیار خود، ماشین جنگی و بازوی نظامی جنبش صفوی شدند و بعد از تشکیل حکومت، در ساختار حاکمیتی جدید به عنوان اشرافیت نظامی، مناصب اصلی حکومت را در دست گرفتند. جایگاه و کارکرد اصلی قزلباشان اهل شمشیر، جنگیدن بود، اما شواهد نشان می‌دهد که بعد از گذر از عصر استقرار و تثبیت در دوران شاه اسماعیل و اوایل شاه طهماسب، بخشی از اشرافیت نظامی قزلباش از کارکردهای صرفاً نظامی و مواضع همیشگی اهل شمشیر فاصله گرفتند و به فعالیت‌های ادبی، هنری، فرهنگی و حتی دیوانی روی آوردند. بررسی زمینه‌ها، چگونگی و پیامدهای تحول مذکور، مسئله اصلی پژوهش حاضر است که با رویکرد توصیفی-تحلیلی، با طرح این سؤال اصلی تبیین می‌شود که: چه عواملی باعث تغییر جایگاه و کارکرد بخشی از اشرافیت نظامی قزلباش و ورود آنها به مسائل ادبی و فرهنگی شده است؟

پیشینه پژوهش

به رغم پژوهش‌های متعدد درباره برخی هنرمندان و مورخان عصر صفوی که اصالتاً قزلباش بوده‌اند، اما این پژوهش‌ها بیشتر بر جنبه ادبی و تاریخ‌نویسی آنها تأکید داشته‌اند و هیچ یک از

آنها مؤلفه قزلباشی‌گری و قزلباش ادیب بودن آنها را مورد توجه قرار نداده‌اند. «درآمدی بر روش و بینش تاریخی اسکندربیک منشی ترکمان در عالم آرای عباسی» از فاطمه سرخیل (۱۳۹۰)، «سبک‌شناسی تاریخ عالم آرای عباسی اثر اسکندربیک منشی» نوشته مرجان رضاتاجی و احمد ذاکری (۱۴۰۰)، «اسکندربیک ترکمان و آیه‌نگاری‌اش در عالم آرای عباسی» از عظیمه پاینده و علی‌اکبر جعفری (۱۳۹۷)، «مروری کوتاه بر زندگانی اسکندربیک منشی همراه با نقد و بررسی کتاب عالم آرای عباسی» از عشرت کول‌آبادی (۱۳۸۱)، «احسن التواریخ و تاریخ‌نگاری عهد صفوی» نوشته سهیلا شکری (۱۳۸۶)، «بررسی کتاب احسن التواریخ اثر حسن بیگ روملو» نوشته عبدالرزاق سیادت (۱۳۷۸)، «رسائل: حظیات (نگارش صادقی بیگ افشار) نوشته ایرج افشار (۱۳۸۲) از جمله این پژوهش‌ها می‌باشند. در میان این پژوهش‌ها، تنها راجر سیوری در مقاله‌ای با عنوان «The Qizilbash, Education And The Art» که بعدها در کتابش با عنوان *Studies on The History Of Safavid Iran* نیز آن را گنجانده، به برخی سیاست‌های آموزشی شاهان صفوی در قبال قزلباشان اشاره کرده و به معرفی صادقی بیگ افشار نیز پرداخته است، اما با توجه به اینکه چارچوب فکری او به تأسی از مینورسکی - که معتقد بود ایرانیان و ترک‌ها مانند آب و روغن‌اند و به راحتی در هم نمی‌آمیزند (Mirza Sami'a, 1943: 188) - بر تضاد میان ترک و تاجیک یا اهل شمشیر و اهل قلم بنا نهاده شده بود، اعتقاد چندانی به قزلباشان اهل قلم و ادب نداشته است. بنابراین با توجه به نقش و عملکرد ادبی قزلباشان در عهد صفوی، تاکنون پژوهش مستقلی در این باره انجام نشده است.

پیش‌درآمدی بر ورود نظامیان به امور غیرنظامی در ساختار حکومت‌ها در ایران

اگرچه در دوران ایلخانان، برخی امرای مغول در امور مربوط به مغولان، نظیر امارت الوس و اولکا، یارغو، شحنگی، اقطاع، بوکاولی، یساولی و یورتچی - که بعضاً از این موارد با عنوان «دیوان» در دیوان سالاری ایلخانی یاد شده است - صاحب منصب بودند (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۴۷/۱-۴۸، ۲۹/۲-۳۵)، اما به نظر می‌رسد اختیارات آنها صرفاً در حوزه مسائل نظامی بود. این ساختار در دوران تیموری، با نام «دیوان ترک» یا «دیوان تواچی» معروف بود و مسئولیت تدارکات نیروهای نظامی، دربار و اموری را که مستقیماً با شخص شاه ارتباط می‌یافت، برعهده داشت (فرهانی منفرد، ۱۳۹۱: ۹۲). البته با دگرگونی ساختاری در ماهیت و نحوه اعمال قدرت در دوران شاهرخ تیموری که می‌توان آن را گذر امپراتوری تیموری از قدرتی با گفتمان غالب نظامی به قدرتی با ساختار مدنی-نظامی قلمداد کرد، موجب شد به صورت جدی شاهد ورود

۱. مترجم کتاب این اصطلاح را به اشتباه، شیر و شکر ترجمه کرده است (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۲۴۰).

امرا و عناصر نظامی به امور دیوان‌سالاری و فعالیت‌های اداری و اجرایی و فاصله گرفتن اهل شمشیر از مواضع همیشگی و کارکردهای صرف نظامی باشیم (رضوی و آزادبخت، ۱۳۹۷: ۱۱۳). رویمر در یکی از آثار خود، به عدم رعایت قاعده «امیر ترکی» و «وزیر ایرانی» در عهد تیموریان پرداخته (رویمر، ۱۳۸۵: ۳۰۴) و فرهانی منفرد در کتاب *پیوند سیاست و فرهنگ* به موضوع ورود امیران و نظامیان به امور دیوان‌سالاری و حتی ادبی پرداخته است (فرهانی منفرد، ۱۳۸۲). به نظر می‌رسد این دگرگونی، همان طور که از شواهد پیداست، تنها محدود به ورود نظامیان به امور دیوان‌سالاری نبود، بلکه نظامیان به مسائل ادبی، فرهنگی و شعر و شاعری نیز ورود کردند. ناگفته نماند که در برخی دوره‌های تاریخی ایران اسلامی، تعدادی از شاعرشهریاران و نظامیان شاعر بوده‌اند، اما گسترده شدن ورود نظامیان به حوزه مسائل فرهنگی و ادبی، سوغات عهد تیموری است. این گسترده‌گی به حدی بود که طی این دوره و بعد از آن، بسیاری از تذکره‌نویسان، فصلی یا فصولی از کتاب خود را به ملوک و شاهزادگان، نظامیان و ترک‌ها اختصاص داده‌اند؛ از جمله امیر علیشیر نوایی که خود از طبقه امیران و نظامیان بود، در *تذکره مجالس النفایس*، مجلس ششم را به «امیرزاده‌ها» و مجلس هفتم را به «سلاطین و اولاد و شاهزادگان» اختصاص داده است (نوایی، ۱۹۶۱: ۱۸۱-۲۰۷).

قزلباشان و موقعیت ادبی آنان

شماری از محققان ایرانی و خارجی کوشیده‌اند تا حد امکان قزلباشان را افرادی بی‌سواد و بی‌فرهنگ قلمداد کنند؛ به گونه‌ای که به‌جز شمشیرزنی، از هرگونه هنر، مهارت و توانایی دیگر عاری و عاجز بوده‌اند. در این مورد عبدالحسین نوایی در مقدمه کتاب *تکلمة الاخبار* درباره قزلباشان نوشته است: «اینان اغلب سواد نداشتند و کاری جز سواری و تیراندازی و شکار و آدمکشی و زراندوزی نمی‌دانستند. این طبقه باسواد (ایرانیان) که زیردست یک مشت بی‌سواد متبکر بددهن نادرست سودجو، مجبور خدمت بودند (عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۳) (مقدمه نوایی). سیوری نظر اشتباه خود در این مورد را از زبان ایرانیان چنین بیان کرده است: «کار آنان باید جنگیدن باشد، اما توقع هوش وافر یا که دانشی در باب کشورداری از ایشان نمی‌رود. اگر سرداران قزلباش مناصب سیاسی می‌یافتند، یا اینکه به حوزه صلاحیت صاحب‌منصبان تاجیک دست می‌انداختند، ایرانیان آزرده می‌شدند. به‌خصوص از قزلباشان توقع نبود که ذوق شاعری یا به‌طور کلی ادبی و یا علاقه‌ای به هنرهای زیبا داشته باشند» (سیوری، ۱۳۸۰: ۲۶۱-۲۶۰). ضمن قبول بخشی از استدلال‌های آنان، واقعیت این است که آنچه این دسته از محققان به‌طور عام می‌گویند، همه واقعیت نیست و برخی از بزرگان و امرای قزلباش اهل ادب و شعر و

شاعری بوده‌اند. اگرچه در ابتدای دولت صفویه و به سبب غلبه روحیه نظامی‌گری و ماهیت شدیداً نظامی حکومت، قزلباشان مجال چندانی برای پرداختن به فعالیت‌های فرهنگی و ادبی و همچنین ادب‌پروری نداشتند، اما بعد از گذر از دوره استقرار و تثبیت این دولت، شاهد کارکرد متفاوت بخشی از اشرافیت نظامی می‌باشیم که در پی آن برخی قزلباشان به صورت جدی در فعالیت‌های ادبی، هنری، فرهنگی و حتی دیوانی نقش و فعالیت داشته‌اند. این فعالیت‌ها طوری بود که برخی افراد از طبقه قزلباش در زمان خود مصدر تحولات هنری و ادبی و فرهنگی شدند. برای نمونه، «میرزا قلی میلی تکلو»، «حالتی ترکمان» و «شأنی تکلو» از پیشروان «مکتب وقوع» بوده‌اند (صفا، ۱۳۶۹: ۷۳۱/۵؛ اویسی، ۱۳۸۶: ۵۰۳؛ گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۳۷، ۱۷۷، ۴۵۹). مکتب وقوع، مکتب ادبی و شعری است میان شعر دوره تیموری و سبک معروف هندی که در آن، شعرا حالات عشق و عاشقی را از روی واقع بیان می‌کنند؛ یعنی «به نظم آوردن صریح و بی پایه آنچه که در میان عاشق و معشوق به وقوع می‌پیوندد. شعری ساده، صاف و خالی از صنایع لفظی و اغراقات شاعرانه» (گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۱). در حوزه تاریخ‌نگاری نیز آثار بی‌بدیلی همچون *احسن‌التواریخ* توسط حسن بیگ روملو، *عالم‌آرای عباسی* توسط اسکندر بیگ ترکمان، *قصص الخاقانی* توسط ولی‌قلی بیگ شاملو و تاریخ قزلباشان توسط نویسنده گمنام قزلباش، آثار مشهور و مهمی اند که توسط افرادی از طبقه قزلباش به رشته تحریر درآمده‌اند. در خوشنویسی و نقاشی نیز ظهور برخی قزلباشان را شاهدیم که در رأس آنها صادقی‌بیگ نقاش، خطاط، ادیب، شاعر و نخستین متخصص طراحی پیکره در عصر صفویه است که پرداختن به امور نظامی، هیچ‌گاه او را از توجه به هنر و ادب غافل نساخت. وی با یک واسطه، شاگرد کمال‌الدین بهزاد بنیان‌گذار مکتب تبریز و برجسته‌ترین نگارگر آن دوره بود. وی به سبب اهتمام و جدیت و نبوغ هنری که در ذات خویش داشت و به سبب استادی در هنرهای مختلف، به کتابخانه سلطنتی صفویه راه پیدا کرد و در زمان شاه عباس اول به «منصب جلیل‌القدر کتابداری سلطنتی نائل آمد» (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱۷۵/۱). بر همین اساس، برخی تذکره‌نویسان عصر صفوی نیز بعضاً فصل یا فصولی از تذکره خود را به اهل شمشیر و جامه ترکان اهل قلم اختصاص دادند؛ از جمله سام‌میرزا علاوه بر اختصاص فصلی برای پادشاهان و امرای شاعر، فصل مستقلی را به ترکان اختصاص داده و «طبقه ترکان شاعر» را وارد قاموس تذکره‌نویسی کرد. او در صحیفه ششم کتاب خود با عنوان «ذکر طبقه ترکان و شعرای مقرر ایشان» به معرفی و شرح حال سی تن از ترکان شاعر در عصر صفوی پرداخته است (سام‌میرزا، ۱۳۸۸: ۳۷۷-۴۰۵). صادقی‌بیگ نیز پنج مجمع از تذکره *مجمع‌الخواص* را به طبقه اهل شمشیر، سلاطین و شاهزادگان و ترکان اهل فرهنگ اختصاص داده است. در این

۱۶ / قزلباشان ادیب (درآمدی بر فعالیت ادبی و رویکرد فرهنگی امیران عالی‌رتبه... / ابوالقاسمی و ...

کتاب، شاهد گسترش هنر و فرهنگ و ادبیات نزد اقوام و طوایف مختلف ترک و ترکمان می‌باشیم و می‌توان روند گرایش تدریجی ترکان از نظامی‌گری و جنگاوری به هنر و ادبیات را در اثر او به خوبی مشاهده کرد. صادقی‌بیگ در این تذکره به معرفی بیش از پنجاه تن (به‌غیر از پادشاهان و شاهزادگان) از جامعه ترکان اهل فرهنگ پرداخته که اکثریت آنها قزلباش نیز بوده‌اند. خاستگاه و موقعیت اجتماعی نویسنده که خود از تبار قزلباشان بود، بر اهمیت این اثر می‌افزاید. منشی قمی نیز خاتمه تذکره الشعراء شاهمی و مناقب الفضلاء عباسی را به «پادشاهان و سلاطین و شاهزادگان و امرا و ترکان» اختصاص داده است (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۰۸؛ همو، ۱۳۹۴: ۹۲۸، ۹۳۶، ۱۰۵۴). گستردگی گرایش قزلباشان به مسائل ادبی و فرهنگی، به حدی بود که خوزانی اصفهانی مؤلف کتاب افضل التواریخ تذکره‌ای برای شعرای قزلباش نوشته است (خوزانی صفهانی، ۲۰۱۵: ۹۹۱).



در بررسی منابع تاریخی و ادبی این دوران، تعداد ۴۱ اهل قلم در میان قزلباشان عهد شاه‌طهماسب شناسایی شد که نام آنها در جدول شماره ۱ مضبوط است. از این تعداد، چهارده نفر از اویماق ترکمان، هفت نفر از اویماق شاملو، شش نفر از اویماق استاجلو، پنج نفر از اویماق تگلو، چهار نفر از اویماق افشار، دو نفر از اویماق ذوالقدر، دو نفر از اویماق روملو و یک نفر از اویماق بایبردلو می‌باشند. البته برخی از آنها تا زمان سلطان محمد خدابنده و شاه‌عباس نیز در قید حیات بودند. در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان چنین اظهار داشت که اویماق ترکمان به واسطه تجربه و سابقه حکومت‌داری و برخورداری از وضعیت بهتر اقتصادی، شهرنشینی و پیشینه فرهنگی والاتر که ارتباط مستقیمی با گرایش افراد به مسائل ادبی

و فرهنگی دارد، دارای بیشترین اهل قلم بودند و علاوه بر شاعری، برخی از آنها جزو منشیان و در دفترخانه همایونی مشغول به کار بودند. دو اویماق شاملو و استاجلو نیز به سبب سابقه طولانی در همراهی با طریقت صفوی و حضور در دوران شیوخ طریقت صفوی و تشکیل دولت صفوی و همچنین جمعیت فراوان، تسلط و نفوذ بسیاری بر حاکمیت داشتند؛ به طوری که بهترین تیولات و ایالات اقتصادی، فرهنگی و مهم ترین مناصب درباری به آنها اختصاص داشت. این شرایط نیز در گرایش برخی از قزلباشان شاملو و استاجلو به حوزه های ادبی و فرهنگی تأثیر داشت. همچنین به سبب سکونت تکلوها در هرات مرکز فرهنگی خراسان بزرگ، در دوران حکومت محمدخان شرف الدین اوغلی تکلو شاهد ظهور برخی قزلباشان اهل قلم در میان تکلوها می باشیم. در این میان، حضور شخص حاکم و فرزندش مسیب خان در میان شعرا و اهل قلم حائز اهمیت است. برخی قزلباشان افشار و ذوالقدر نیز که در کرمان و فارس مستقر شده بودند، با استفاده از فرصت های اقتصادی و فرهنگی کرمان و فارس، به امور ادبی و فرهنگی علاقه مند شدند. این عوامل در گرایش دیگر قزلباشان به امور ادبی و فرهنگی نقش تعیین کننده ای داشت. در ادامه برای روشن شدن موضوع، چرایی و چگونگی گرایش قزلباشان به امور ادبی و فعالیت های مربوط به اهل قلم، به بررسی عوامل احتمالی آن پرداخته ایم.

۱ و ۲. سیاست تحدید قدرت قزلباشان و نهادینه کردن مذهب فقهتی و تشیع شریعتی به جای تصوف و تشیع طریقتی

یکی از ویژگی ها یا معضلات حکومت ها در طول دوران تاریخ ایران اسلامی، تلاش نظامیان یا اهل شمشیر برای تسلط بیشتر بر حکومت و حاکمیت و از طرف دیگر تلاش راهبران سیاسی و حاکمیت و در رأس آن پادشاه، برای رفع و دست کم کاستن و تحدید دامنه تسلط آنها بوده است. در اوایل دوران صفوی نیز نظامیان قزلباش با توجه به نوجوانی شاه اسماعیل و همچنین نقش مهمی که در تشکیل حکومت صفوی داشتند، کاملاً بر امور مسلط شدند و مناصب اصلی از جمله مقام وکیل نفس نفیس همایون را به خود اختصاص دادند. بعد از مدتی شاه اسماعیل جوان و راهبران سیاسی نظام صفوی که بیشتر از دیوان سالاران ایرانی تشکیل می شدند، برای حل بحران ناشی از تعارض منافع خاص خود با امتیازات و زیاده خواهی نظامیان قزلباش، در صدد مهار و تحدید قدرت قزلباش ها برآمدند. نخستین گام در سال ۹۱۴ق، با عزل حسین بیگ شاملو - با سابقه ترین و با افتخارترین صوفی - از مقام وکیل نفس نفیس همایون و امیرالامرای و انتصاب یک تاجیک/ غیر قزلباش به این مناصب برداشته شد و این گونه دست

ترکان را بر چوب عجز بسته و آنها را در امور ملک و مال مدخلیت ندادند (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۷۱). انتصاب یک ایرانی به مقام وکالت، اقدامی برای محدود کردن قدرت قزلباش‌ها و موجب مستولی شدن مجموعه‌ای از تاجیک‌ها (غیرقزلباش) در ترکیب سازمان اداری-نظامی صفویه شد؛ مواردی که در انتصاب سایر وکیل‌های تاجیک تا پایان حکومت شاه‌اسماعیل رعایت شد. به موازات این انتصابات، اقدامات دیگری چون جابه‌جایی ایلات قزلباش، جابه‌جایی والیان قزلباش از ایالتی به ایالت دیگر، حذف قزلباشان شناخته‌شده و برکشیدن امیران گمنام و انتصاب آنها به مقام‌های عالی لشکری و حکومتی توسط شاه‌اسماعیل، برای تحدید قدرت قزلباشان اعمال شد. شاه‌طهماسب جانشین شاه‌اسماعیل نیز بعد از گذر از دوران کودکی، خود را از استیلای قزلباشان خارج کرد. او بعد از سرکوب اویماق تکلو در سال ۹۳۷ق (واقعه آفت تکلو)، مجموعه‌ای از اقدامات را برای کاستن از حضور و نفوذ قزلباشان در هسته مرکزی قدرت انجام داد و سیاست‌های خود برای مهار قدرت قزلباشان را بر چند رکن اصلی استوار کرد. یکی از اقدامات او که در موازات سیاست تحدید قدرت قزلباشان بود، تضعیف جایگاه تصوف (باورهای قزلباشان) و تقویت تشیع فقاهتی بود. او که دریافته بود صوفیان قزلباش نیرویی نیستند که بتواند به آنان تکیه کند، برای محدود کردن قدرت قزلباشان و همچنین برای ایجاد قدرتی در برابر قدرت نامطمئن قزلباش، رو به سوی فقیهان و عالمان شیعی آورد و برای گسترش نفوذ آنان کوشید. بدین ترتیب، فقیهان شیعی در حکومت صفویه جایگاه ویژه‌ای یافتند. شاه‌طهماسب با اقداماتی چون دعوت و یاری گرفتن از فقها و علمای شیعی، ترویج شعائر شیعی در پیکره جامعه، تأسیس مدارس علمیه به عنوان نهاد رسمی آموزش و بنای مساجد به عنوان پایگاهی دینی که متکفل ترویج مبانی اعتقادی و فقهی شیعه در جامعه بودند، ایجاد نظام آموزشی دینی شیعی و غیره، ضمن تشویق مردم و قزلباشان به فراگیری آموزه‌های شیعی، درصدد نهادینه کردن تشیع فقاهتی در کشور برآمد (تابش و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۴-۴۳، ثواقب و بازگیر، ۱۳۹۴: ۳۸). به نظر می‌رسد این اقدامات شاه‌طهماسب بر روی قزلباشان نتیجه‌بخش بوده است؛ به طوری که برخی قزلباش‌ها در اثر مساعی در کسب علوم دینی حتی به مرتبه استادی رسیدند و به تدریس در مدارس علمی مشغول شدند. قاسم‌بیگ ترکمان (بعدها ملأقا سم ترکمان) یکی از همین افراد بود که توسط شاه‌طهماسب به استادی مدرسه امامزاده حسین قزوین منصوب شد (کامی قزوینی، ۱۳۹۵: ۲۱۰؛ آذریبگدلی، ۱۳۳۶: ۵۳). طبق گزارش قزوینی، در اثر اقدامات مذهبی شاه‌طهماسب: «سپاهی تمام تلاوت و طاعت و تذکیر شده‌اند و از این فراموش کرده از جمله حسین‌بیگ یوزباشی پسر حسن‌بیگ که نماز شب می‌کند و تعقیب شیخ می‌خواند و روز

احداث می‌پرسد» (منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۶۷).

۳. سیاست‌های آموزشی شاه‌طهماسب

شاه‌طهماسب با هدف تربیت و آموزش صحیح، برخی نوباوگان امرای قزلباش در پایتخت را به دربار شاهی برد و آنها در کنار شاهزادگان و فرزندان اعیان و وزیران، ضمن پرورش جسمی که شامل برنامه‌هایی مانند کمان‌گیری، سوارکاری و شمشیرزنی بود، آموزشی تام و تمام در فنون ادبی، دینی و هنری نیز می‌دیدند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۴۹-۴۵۰). برآیند این مسئله، ظهور ده‌ها هنرمند و شاعر از میان قزلباشان بود که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد. همچنین به نظر می‌رسد امرای ایواغلی (در معنی خانه‌زاد) که به گفته مؤلف گمنام *تاریخ قزلباشان*: «اکثر در کارخانه آن حضرت مشغول‌اند» (*تاریخ قزلباشان*، ۱۳۶۱: ۴۰) و نخستین بار در زمان سلطان محمد خدابنده از آنها یاد شده است، احتمالاً گروهی از همان نوباوگان قزلباش تربیت یافته در دربار می‌باشند. اگرچه مینورسکی آنها را در زمره غلامان دانسته است (میرزا سمیعاً، ۱۳۷۸: ۱۰۸/۲)، اما اشاره صادقی‌بیگ به قورچی بودن محمدبیگ ایواوغلی از شعرای دوزبانه در زمان حمزه میرزا و همچنین قلمداد کردن آنها در زیرمجموعه اویماق شاملو توسط حسینی تفرشی (حسینی تفرشی، ۱۳۹۰: ۹۰)، ارتباط آنها با غلامان رد می‌شود. در زمان شاه‌عباس اول و شاهان بعدی صفوی، بسیاری از صاحبان مناصب درباری، از جمله آبدارباشی، ایشیک آقاسی حرم و ایشیک آقاسی باشی از میان این عده انتخاب می‌شدند. سیاست آموزش قزلباشان بعدها در دوران شاه‌عباس نیز ادامه پیدا کرد (سیوری، ۱۳۸۰: ۲۶۴).

۴. آموزش و تعلیم در کودکی

برخی امرای قزلباش به‌ویژه اشرافیت نظامی دوره صفوی، فرزندان خود را در کنار آموزش‌های نظامی از همان ابتدا، تحت آموزش‌های مختلف ادبی و هنری نیز قرار می‌دادند. از نمونه افراد قزلباشی که به آموزش‌های خود در کودکی اشاره کرده‌اند، می‌توان به صادقی‌بیگ افشار (۹۳۵-۱۰۱۷ق) و حسن‌بیگ روملو (متولد ۹۳۷ق) اشاره کرد. صادقی‌بیگ که به گفته خود، پدر و اجدادش از اشراف نظامی بودند، در مقدمه کلیات خود نوشته است: «از هفت سالگی تا امروز که پای عمر به پایه عشره هفتم رسیده... اکتساب صنوف ضروریه و فنون عجیبه و غریبه که اکثر از آنها به نحوی از قوت به فعل آمده که مابین الاقران شهرت تمام دارد بلکه دستورالعمل هر ذوفنونی است بنا بر قلت سخن و کثرت خودستایی در تعداد آنها خوض نمی‌نماید با این شغل و گرفتاری فرصت غنیمت دانسته به تحصیل رسوم نظم و نثر و قواعد معما و غیره به

۲۰ / قزلباشان ادیب (درآمدی بر فعالیت ادبی و رویکرد فرهنگی امیران عالی‌رتبه... / ابوالقاسمی و ...

قدر امکان سعی می‌نمودم» (صادقی بیگ، ۵). او در کودکی آن‌قدر تعلیم دیده بود که در ده سالگی و به هنگام ملاقات با «میر قربی» شاعر در ابرقو، او را از اشتباهی که در سرودن معما مرتکب شده بود، آگاه کرد (صادقی کتابدار، ۱۳۲۷: ۸۵). همچنین حسن بیگ روملو مؤلف کتاب *احسن التواریخ* که در کسوت قورچی‌گری، در نبردهای مهمی در زمان شاه‌طهماسب شرکت کرده بود، در کودکی نزد مولانا مالک قزوینی (۹۶۹-۹۲۴ق) عالم و «سرآمد خوشنویسان زمان شاه دین پناه»، «حاشیه شمسیه» و نزد مولانا ابوالحسن باوردی (۹۳۶-۹۶۶ق) از عالمان و دانشمندان آن دوران، «شرح تجرید» را خوانده بود (روملو، ۱۳۵۷: ۱۸۶، ۵۲۶). همچنین می‌توان به بانی بیگ افشار، همزاد بدیع‌الزمان میرزا که در کودکی «به مکتب با یکدیگر رفته بودند» (اویسی، ۱۳۴۴: ۱۹۰) و همچنین درویش بیگ ترکمان از شاعران مکتب وقوع که نخست نزد پدرش در قزوین تعلیم دیده بود، اشاره کرد (کامی قزوینی، ۱۳۹۵: ۱۴۵).

۵. علایق و روحیات شخصی

برخی از ادیبان قزلباش علی‌رغم تعلق به طبقه قزلباش و اشراف نظامی، شخصاً علایق و رویه علمی، ادبی و هنری اختیار کردند. حالتی ترکمان در ری به دنیا آمد، اما برای کسب علم در اوایل جوانی به کاشان رفت و شاگرد ابوالحسن باوردی شد (کاشانی، ۱۳۹۹: ۱). در تحصیل علوم تلاش بسیار می‌کرد و در کنار تحصیل، شعر نیز می‌سرود (صادقی کتابدار، ۱۳۲۷: ۱۰۹). حالتی بعد از چندی به مقام استادی رسید و در مدرسه امامزاده حسین قزوین به تدریس مشغول شد. هرچند در آغاز به دلیل داشتن لقب بیگ، شاه‌طهماسب او را از تدریس منع کرد، اما بعد از تبدیل آن به ملّا، اجازه تدریس به او داده شد (کامی قزوینی، ۱۳۹۵: ۲۱۰؛ آذربیکدلی، ۱۳۳۶: ۵۳). محمودبیگ ترکمان نیز در پی علاقه به علم و دانش، از امورات حکومتی کناره‌گیری کرد و به شیراز رفت و نزد استادان به تحصیل علم مشغول شد؛ سپس به تبریز بازگشت و در آنجا باغی ساخت و گوشه قناعت اختیار کرد (کامی قزوینی، ۱۳۹۵: ۲۷۴-۲۷۵). میرزا قلی تکلو از پیشروان مکتب وقوع نیز در هرات به دنیا آمد. پدرش از خدام نزدیک شاهزاده سلطان محمد میرزا و از بستگان محمدخان تکلو حاکم هرات بود. او نیز بعد از کسب آموزش‌های اولیه در هرات، در جوانی به مشهد رفت و در خدمت ابراهیم میرزا حاکم مشهد به سر برد (صادقی کتابدار، ۱۳۲۷: ۱۰۵).

۶. سابقه و تجربه کشورداری، دیوانی و اجرایی برخی اویماقات قزلباش

در منابع عصر صفویه، به ایلات تابع دولت آق‌قویونلو که بعدها به صفویه پیوستند، «ترکمان»

اطلاق می‌شود. اویماق ترکمان از همان اوایل تشکیل حکومت صفویه و به سبب تجربه و سابقه حکومت‌داری، از وضعیت بهتر اقتصادی، شهرنشینی و همچنین پیشینه فرهنگی برخوردار بودند. در اواخر دوران ترکمانان آق‌قویونلو و هنگام فعالیت‌های شاه اسماعیل، شاعرانی چون طفیلی، سلیمان، مقبول قمی، جدیدی، سروری و شاهی در میان ترکمانان وجود داشتند و «حبیبی برگشادی» که اصالتاً ترکمان بود، بعداً ملکشعرا دربار شاه اسماعیل شد (سام میرزا، ۱۳۸۸: ۴۰۲-۴۰۳). در دوران شاه طهماسب، گروهی از امرای ترکمان در دفترخانه همایونی مشغول به کار بودند و بعضاً داروغگی دفترخانه را نیز برعهده داشتند. داروغه دفترخانه زیر نظر مستوفی‌الممالک فعالیت می‌کرد و ضمن نظارت بر حسن کار کارمندان دفترخانه، تدابیر لازم را برای وصول مالیات‌ها به کار می‌برد (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۱۷/۱، ۳۶، ۱۳۶/۲-۱۳۷). «بشارت‌بیگ» داروغه دفترخانه که در سال ۹۷۵ق. همراه معصوم‌بیگ صفوی و فرزندان در سفر حج کشته شدند (عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۳۱)، علی‌خان بیگ داروغه «که از اولاد فتحی‌بیگ پروانچی‌اغلی و عظماء آن طبقه بود و پدران ایشان حق خدمت قدیم درین دولت» داشتند (ترکمان، ۱۳۸۷: ۳۲۵/۲) و یکی از نفیس‌ترین نسخه‌های خطی خمسه نظامی گنجوی، به سفارش او انجام یافته است (ولش، ۱۳۸۹: ۲۰۵-۲۰۶) و همچنین اسکندر بیگ ترکمان در دوران سلطان محمد خدابنده و «بسطام آقا ترکمان» در زمان شاه عباس، از جمله این افراد بودند (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۵۴، ۴۴۳، ۴۵۹). احتمال می‌رود برخی افراد قزلباش همچون سلمان خان استاجلو وزیراعظم شاه عباس تحت تاثیر همین الگوها قرار گرفته باشند.

۷. وضعیت اقتصادی مطلوب و تأثیرپذیری فرهنگی حاصل از زیستن و پرورش یافتن در

شهرها و ایالاتی با پیشینه غنی فرهنگی و اقتصادی، مانند هرات، تبریز، کاشان، قزوین بعد از تشکیل حکومت صفویه و تسلط قزلباشان بر حاکمیت نظامی و سیاسی کشور، ایلات قزلباش با توجه به سابقه و حضور در دوران شیوخ طریقت صفوی و تشکیل دولت صفوی و سپس جمعیت و تعداد تیره‌ها، دارای نفوذ در حاکمیت بودند و بهترین تیول‌ها و ایالات اقتصادی و مهم‌ترین مناصب درباری به آنها اختصاص داشت. دو اویماق شاملو و استاجلو به خاطر سابقه طولانی در همراهی با طریقت صفوی و همچنین جمعیت فراوان، تیره‌های متعدد و امرای بیشتر، در رأس قبایل قزلباش قرار داشتند؛ مسئله‌ای که نویسنده گمنام تاریخ قزلباشان نیز بر آن صحه گذاشته و هنگام معرفی قبایل قزلباش، شاملوها را در رأس طوایف سمت راست و استاجلوه‌ها را در رأس طوایف سمت چپ قرار داده است (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۸).

۴۵). تا زمان شاه‌عباس اکثریت مناصب مهم درباری برعهده آنها بود، حکومت مهم‌ترین ایالات و ولایات به امرای آنها اختصاص داده می‌شد و بهترین مناطق نیز به عنوان تیول به آنها تعلق می‌گرفت. برای نمونه، شاملوها اکثراً در ایالت ثروتمند و وسیع خراسان نشیمن گرفته بودند و در بیشتر مواقع حکومت خراسان و مقام ایشیک‌آقاسی در دربار به آنها تعلق داشت. استاجلوه‌ها نیز بیشتر در آذربایجان و مناطق پیرامونی همچون عراق عجم و گیلان، یعنی در حوالی پایتخت پراکنده بودند و حکومت این مناطق در بسیاری مواقع به آنها تعلق داشت. ضمن اینکه هنگام فوت شاه‌طهماسب، استاجلوه‌ها دارای بیشترین امیر مهم در دستگاه حاکمیت صفوی بودند. نویسنده گمنام *تاریخ قزلباشان* چهارده تن، خوزانی اصفهانی نوزده تن و اسکندر بیگ پانزده تن از آنها را نام برده‌اند (*تاریخ قزلباشان*، ۱۳۶۱: ۸-۱۱؛ ترکمان، ۱۳۸۷: ۱۳۹/۱، خوزانی اصفهانی، ۱۳۹۸: ۵۶۷-۵۶۸). این دو اویماق در دسته‌بندی‌های سیاسی، اختلافات اویماقات و جنگ‌های داخلی، غالباً با یکدیگر همسو و متحد بودند و در اختلافات پیش‌آمده در اوایل حکومت شاه‌طهماسب، دوران شاه‌اسماعیل دوم و شاه‌سلطان محمد خدابنده، آنها در یک طرف ماجرا و سایر اویماقات که خواهان سهم بیشتر از قدرت بودند، در طرف دیگر ماجرا قرار داشتند. البته گاهی متغیرهایی باعث برهم خوردن وضع موجود می‌شد. برای نمونه، در اوایل حکومت شاه‌طهماسب، به این دلیل که مادر شاه نوجوان از ترکمانان بود، اویماق ترکمان قدرت زیادی پیدا کرد و یا وجود شخصیتی چون «دیوعلی سلطان روملو» باعث قدرتیابی روملوها در اواخر حکومت شاه‌اسماعیل و اوایل حکومت شاه‌طهماسب شد.

از طرف دیگر، اویماقاتی که دیرتر به نهضت صفویه پیوستند، سهم چندانی از قدرت نداشتند. برای نمونه، تکلوه‌ها به‌رغم جمعیت مناسب، اما به خاطر سابقه کمتر در همراهی با شیوخ صفوی و فقدان شخصی از آنها در میان صوفیان لاهیجان، موقعیت مهمی در زمان شاه‌اسماعیل پیدا نکردند، ایالات مهم اقتصادی در دست دیگر اویماقات معتبر بود و به مانند استاجلوه‌ها، شاملوها و ذوالقدرها که دارای املاک وسیعی در خراسان، گیلان، آذربایجان و فارس بودند، تیول‌های معتبری نداشتند و از لحاظ تجاری سود چندانی به دست نمی‌آوردند. قرار گرفتن مناطق سکونت آنها در همدان و کردستان باعث تضعیف بیش از پیش آنها شده بود. همچنین در دربار صفویه مناصب مهمی به تکلوه‌ها سپرده نشد؛ به همین دلایل امرای تکلوه مترصد کسب قدرت بیشتر در حاکمیت بودند و این فرصت با فوت شاه‌اسماعیل و نشستن فرزند خردسالش طهماسب‌میرزا بر تخت سلطنت، فراهم شد. این تلاش‌ها منجر به شکل‌گیری چندین نبرد میان ایالات قزلباش شد که در یک طرف آنها تکلوه‌ها قرار داشتند. بعد از سرکوب آنها در واقعه معروف به «آفت تکلوه»، تنها یک خاندان سرشناس به رهبری محمدخان

شرف‌الدین اوغلی در حکومت صفوی باقی ماند که مدت بیست و چند سال حاکم هرات و خراسان بود. درست بعد از این انتصاب، شاهد گرایش افرادی از تکلویان هرات به امور غیرنظامی می‌باشیم. این مسئله درباره بیات‌ها نیز صادق بود. بیات‌ها به دلیل عدم ایفای نقش در دوران شیوخ طریقت صفوی و دوران شکل‌گیری جنبش صفوی، بعد از تشکیل حکومت، تیول مناسبی دریافت نکردند و جمعیت عمده آنها در یک منطقه کوهستانی در اطراف همدان و دور از مراکز و شهرهای اصلی اقتصادی، تجاری و فرهنگی نظیر خراسان، اصفهان، فارس و آذربایجان قرار داشت.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان چنین گفت که آن دسته از قزلباشانی که در پایتخت و یا ایالات مهم با پیشینه قوی اقتصادی، تجاری و فرهنگی ساکن بودند، گرایش بیشتری به امور فرهنگی، ادبی و هنری پیدا می‌کردند و ایلاتی که در حاشیه ولایات و یا دور از مراکز مهم فرهنگی و اقتصادی ساکن بودند، کمتر به امور فرهنگی، ادبی و هنری علاقه‌مند بودند. در ادامه، برای تبیین بهتر موضوع و با توجه به گستردگی قزلباشان اهل قلم در دوران شاه‌طهماسب، به معرفی برخی والیان و امیران عالی‌رتبه قزلباش ادیب در این عهد پرداخته‌ایم. همت و توانایی امرای قزلباش، هنگامی مشخص می‌گردد که بدانیم به‌رغم دل‌مشغولی‌های سیاسی و نظامی امرای قزلباش و ترقی تا عالی‌ترین درجات سیاسی، هیچ‌گاه از توجه به شعر و ادب فارسی و ترکی غافل نشدند.

یوسف‌بیگ استاجلو

یوسف‌بیگ فرزند بابا سلیمان و نوه اغلان‌امت، همان فردی است که هنگام آغاز قیام صفوی، اسماعیل‌میرزا در منزل او در ارزنجان سکنی گزید (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۶۴). سام‌میرزا از همراهی دوازده ساله یوسف‌بیگ با او خبر داده است (سام‌میرزا، ۱۳۸۸: ۳۸۹). او در سال ۹۸۱ق. به حکومت آذربایجان انتخاب و مأمور سرکوب شورش تبریز شد (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱/۱۱۸). رحمتی تبریزی در قصیده‌ای با مطلع:

مژده ای دل که دلستان آمد کام و آرام بخش جان آمد

ضمن مدح یوسف‌بیگ، آمدن وی به تبریز را به فال نیک گرفت (برقی، ۱۳۹۶: ۲۵۸). یوسف‌بیگ که مدیری کارآزموده و مدبر شمرده می‌شد و اسکندربیگ ترکمان او را «مرد عاقل کاردان» دانسته (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱/۱۱۸) و روملو با جمله «با عقل و کیاست و فهم و فراست از اقران ممتاز بود» به وصف او پرداخته (روملو، ۱۳۵۷: ۵۸۸)، بعد از مدتی موفق به انجام مأموریت و سرکوب شورش مورد نظر شد. یوسف‌بیگ از شاعران دوزبانه در عصر صفوی است که با تخلص «یوسف» به زبان‌های ترکی و فارسی شعر می‌سرود. منابع معاصر

یوسف‌بیگ از او به نیکی یاد کرده و به مهارت‌های ادبی و سیاسی او اشاره کرده‌اند؛ از جمله روملو درباره‌ی توانایی‌های ادبی یوسف‌بیگ نوشته است: «بدیهه او در نظم لطایف چون در خوشاب و نظر او در حل دقایق آتشی بود در عین التهاب» (روملو، ۱۳۵۷: ۵۸۸). سام‌میرزا او را «در شجاعت و سپاهیگری کامل» و مانند او را نه تنها در میان ترک‌ها، بلکه در نزد تاجیکان نیز کم‌مانند دانسته است (سام‌میرزا، ۱۳۸۸: ۳۸۹). یوسف‌بیگ در دیباچه دیوانش، به شهرت اشعارش در میان اهل ادب و مردم اشاره کرده و مدعی شده است که شهرت اشعارش به دربار شاه‌اسماعیل دوم نیز رسیده و حتی شاه برخی اشعار وی را نقد کرده است (چاوشلو، ۱۴۰۱: ۳۳-۳۲). نمونه‌ای از اشعار یوسف‌بیگ:

تا کار دل ز عشق تو مشکل نمی‌شود آسان، مراد دل ز تو حاصل نمی‌شود
دل قطره قطره خون شد و از راه دیده رفت رحمت هنوز بر من بی دل نمی‌شود
آهم به گردباد فنا می‌کشد، اگر از آب دیده خاک تنم گل نمی‌شود
رمزی است در تغافلش ای دل و گرنه یار یکبارگی ز حال تو غافل نمی‌شود
یوسف کجا ز بخت سیه شادی از کجا هرگز به بندگیت چو قابل نمی‌شود

پیره محمدخان استاجلو

پیره محمدخان از امرای قزلباش و از صاحب‌منصبان دوره صفوی است که اگرچه تا سال ۹۸۸ق. زنده بود، اما بیشتر دوران حیات خود را در دوران شاه‌طهماسب گذراند. پیره محمدخان در سال ۹۷۳ق. به حکومت ری، در ۹۷۹ق. به حکومت گیلان (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۴۳؛ منشی قمی، ۱۳۹۴: ۴۵۴، ۶۲۷). و در زمان فوت شاه‌طهماسب، از امرای بزرگ و صاحب قشون استاجلو بوده است (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱۳۹/۱). او برخلاف دیگر افراد اویماق استاجلو، از حامیان ولیعهدی اسماعیل‌میرزا بود و بعد از بر تخت نشستن او، در حکومت گیلان ابقا شد و در دوران سلطنت سلطان محمد خدابنده، از امرا و ارکان اصلی سلطنت او و حاکم «اردبیل، طارم و خلخال» بود. او همچنین مدتی للگی حمزه‌میرزا را برعهده داشت و از مقرران خیرالنساء بیگم همسر سلطان محمد خدابنده نیز بود (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱/۲۴۱-۲۴۲). پیره محمدخان سرانجام در سال ۹۸۸ق. و بعد از بازگشت سفر جنگی شروان، بیمار و فوت شد (منشی قمی، ۱۳۹۴: ۷۱۴). او از قزلباشان فرهیخته در زمان شاه‌طهماسب بود. منشی قمی از او با عبارات «مقید و متورع و مسئله‌دان» یاد کرده است (۱۳۹۴: ۷۱۴). تنها دو مکتوب ترکی و دو بیت ترکی از پیره محمدخان باقی مانده است (اردوبادی، ۹۸، ۱۴۵-۱۴۶).

وحی نازل دور و یا خود نارننگ پیغامی دور کیم غمیم تسکینی محزون خاطر ام آرامی دور
حُله کافور اوزه مشکین رقم کیم ایلمیش گوییا صبح سعادت اوزره دولت شامی دور

آیغوت میرزا استاجلو

آیغوت میرزا فرزند بایزیدسلطان و نوه چایان (عقرب) سلطان بود که هر دو مقام امیرالامرای شاه اسماعیل را برعهده داشته‌اند (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۸۱). به گفته سام میرزا، آیغوت میرزا بعد از پدرش، چند روزی علم امارت برافراشت و دارایی وی را تصاحب کرد، اما بعد از مدتی از ادعای خویش منصرف شد و در سلک امرا درآمد (سام میرزا، ۱۳۸۸: ۳۸۸). آیغوت میرزا بعدها قورچی باشی شاهزاده سلطان محمد خدابنده در هرات شد (شاملو، ۱۴۰۰: ۸۷) و در فعالیت‌های سیاسی و نظامی دوران شاه طهماسب مشارکت داشت (روملو، ۱۳۵۷: ۴۰۱). او از طرف شاه طهماسب در سال ۹۵۳ق. به ریاست جلسه‌ای که برای بررسی اتهام خیانت محمدخان شرف‌الدین اوغلی تکلو -حاکم هرات- تشکیل شده بود، منصوب شد (منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۹۶). سام میرزا درباره توانایی و شخصیت ادبی وی نوشته است: «ذهنش در نظم بغایت ملایم افتاده بود. اکثر کتب تواریخ را به نظر امعان دیده و مورخی نیک بود. به هر دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌گفت» (سام میرزا، ۱۳۸۸: ۳۸۹). آیغوت میرزا در سال ۹۵۶ق. از دنیا رفت. اشعار فراوانی از او باقی نمانده است. سام میرزا یک رباعی و یک بیت و اوحدی بلیانی نیز یک رباعی و چهار تکبیت از او ثبت کرده‌اند. این رباعی از اوست:

چشمی به جهان نیست که حیران تو نیست خورشید فلک چون مه تابان تو نیست
سرچشمه آب خضرای غنچه‌دهن چون لعل حیات بخش خندان تو نیست

محمدخان شرف‌الدین اوغلی تکلو

محمدخان شرف‌الدین اوغلی تکلو، نخست از ملازمان «چوهه سلطان تکلو» امیرالامرا و وکیل شاه طهماسب بود (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۸۳؛ منشی قمی، ۱۳۹۴: ۱۷۲). سپس به ترتیب، حاکم قزوین (حک: ۹۳۳-۹۳۵ق)، عراق عرب (حک: ۹۳۵-۹۴۰ق)، اصفهان (حک: ۹۴۱ق) و هرات (۹۴۲-۹۶۴ق) شد. او در عین حکومت در هرات، ۲۲ سال (۹۴۲-۹۶۴ق) لگلی شاهزاده سلطان محمد میرزا و هشت ماه لگلی اسماعیل میرزا را برعهده داشت (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۹۲، ۳۰۳؛ روملو، ۱۳۵۷: ۵۱۴). بعد از قتل چوهه سلطان و واقعه مشهور به «آفت تکلو» در سال ۹۳۷ق، بسیاری از بزرگان و امرای طایفه تکلو در ظل حمایت او درآمدند و وی ریش سفید تکلوها شد. محمدخان در حوادث دوران شاه طهماسب نقش مهمی ایفا کرد و در

جنگ با عثمانی، ازبکان و همچنین استقبال از «همایون» پادشاه گورکانی مشارکت داشت. منشی قمی از او با عناوین «سرخیل غلامان علی ولی» و «سرخیل محبان خاندان صفوی» نام برده است (منشی قمی، ۱۳۹۴: ۱۸۰، ۳۹۰). محمدخان در سال ۹۶۴ق. و در راه بازگشت از زیارت علی بن موسی الرضا(ع) درگذشت. به گفته خواند امیر، در دوران حکومت محمدخان، اصلاحات بسیاری در هرات صورت گرفت (خواند امیر، ۱۳۷۰: ۱۹۸-۱۹۹). محمدخان از حامیان ادب و هنر بود و کتاب ذیل تاریخ حبیب السیر به تشویق او سامان یافت. محمدخان طبع شاعری نیز داشت و اوحدی بلیانی این بیت شعر را از او نقل کرده است:

صوفی مباش منکر رندان می‌پرست کاندر پیاله پرتویی از عکس دوست هست
(اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۴/۲۲۱)

مرادخان استاجلو

مرادخان سفره‌چی‌باشی شاه‌طهماسب و از «امرای بزرگ درگاه معلی» بود (صادقی کتابدار، ۱۳۲۷: ۳۱؛ اویسی، ۱۳۸۶: ۸۹۰)، اما بعد از مدتی و به سبب برخی اعمال نامناسب از چشم شاه‌طهماسب افتاد و به همین دلیل او را از دربار دور و مأمور سرکوب حاکم کجور و رستم‌دار کرد (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱۳۹/۱). اندکی از اعزام مرادخان به منطقه نگذشته بود که شاه‌طهماسب از دنیا رفت. مرادخان که «عمده سلطان حیدریان بود»، بعد از بر تخت نشستن شاه‌اسماعیل دوم، نزد پیره محمدخان حاکم گیلان پناهنده شد. شفاعت پیره محمدخان مؤثر واقع نشد و مرادخان مکحول گردید (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱/۲۰۰؛ منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۲۴۲-۲۴۳). مرادخان طبع شعری داشته و با تخلص «فگاری» قادر به سرودن انواع شعر به زبان‌های فارسی و ترکی بوده است (اویسی، ۱۳۸۶: ۸۹۰؛ صادقی کتابدار، ۱۳۲۷: ۳۱). دیوان اشعار مرادخان باقی‌مانده و تنها نمونه‌ای از اشعارش در برخی تذکره‌ها ثبت است. این رباعی از اوست:

آن راهروان بی‌قدم را عشق است صاحب‌نفسان زنده‌دم را عشق است
حاتم‌صفتان بی‌درم را عشق است ماتم‌زدگان بی‌الم را عشق است

درباره کیفیت و محتوای اشعار امیران قزلباش مذکور باید خاطر نشان کرد که به‌جز یوسف‌بیگ استاجلو که دیوان اشعار ترکی (و نه فارسی) او باقی مانده است، اطلاعات ادبی ما از دیگر امیران شاعر، محدود به چند تک‌بیت و یکی دو رباعی است؛ به همین دلیل امکان ارزیابی و تحلیل درست اشعار آنها میسر نیست تا بدان وسیله بتوان در مورد قدرت شاعری امیران قزلباش نظر داد. ضمن اینکه احتمالاً برخی از این امرا صرفاً از روی ذوق و تفنن مبادرت به سرودن شعر می‌کردند و شاعران حرفه‌ای نبودند.

امیران قزلباش و حمایت از اهل قلم

نقش دربارهای محلی و امیران قزلباش در توجه به مسائل هنری و ادبی، حمایت از ادیبان و هنرمندان و توسعه و رونق محافل فرهنگی و ادبی در ولایات و ایالات نیز قابل توجه است. شواهد گویای آن است که در دوره صفویه و در برخی دربارهای محلی، کتابخانه‌هایی تشکیل شده بود و حمایت از ادبیات و شعر و شاعری رواج داشته و حتی به تشکیل کانون‌های ادبی منجر گشته و در تحولات ادبی این دوره تأثیرگذار بوده‌اند. با توجه به این نکته که رشد و یا انحطاط فرهنگ و ادبیات در ایالات، سبب رشد و یا عقب ماندگی ادبی و فرهنگی کشور می‌شد، می‌توان به اهمیت حمایت امیران قزلباش از هنرمندان و شاعران پی برد. برخی از این دربارهای محلی در پروراندن محیط ادبی و فرهنگی، کم از دربار تبریز و قزوین نبودند.

هرات از زمان پایتختی در دوران تیموریان، مرکز اهل فضل و ادب و جایگاه علما و فضلا و شعرا و نویسندگان شده بود. مساجد، مدارس، خانقاه‌ها و کتابخانه‌های بسیاری برای دانش‌دوستان و هنرمندان در این شهر برپا شده و در گوشه و کنار آن، مجالس بحث و درس و هنر دایر بود. رواج و رونق بازار علم و دانش در این منطقه تا پایان عصر صفوی ادامه داشت. سال‌های کودکی شاه‌طهماسب (۹۲۱-۹۲۸ق)، سام‌میرزا (۹۲۸-۹۳۵ق)، بهرام‌میرزا (۹۳۷-۹۴۰ق) و سلطان محمد خداپنده (۹۴۳-۹۸۰ق) همراه با آموزش‌های لازم و تحت اساتید مشهور زمان خود در این شهر گذشت. اگرچه حملات مکرر ازبکان باعث شد هرات به تدریج رونق خود را از دست بدهد، اما با وجود این، در نتیجه اقدامات محمدخان شرف‌الدین اوغلی تکلو در دوران طولانی حکومتش، هرات اندکی اعتبار خود را به دست آورد؛ به طوری که در نتیجه همین اقدامات، شاهد شکوفایی و رونق مجدد هرات در دوران حکومت علیقلی‌خان شاملو (حک: ۹۸۴-۹۹۷ق) در زمان سلطان محمد خداپنده و حسین‌خان (حک: ۱۰۰۷-۱۰۲۷ق) و حسن‌خان شاملو (حک: ۱۰۲۷-۱۰۵۱ق) در دوران شاه‌عباس می‌باشیم. خواند امیر که کتاب *ذیل تاریخ حبیب السیر* را به تشویق محمدخان (حک: ۹۴۳-۹۷۲ق) تألیف کرده، از اصلاحات صورت گرفته در هرات طی دوران حکومت او خبر داده است (خواند امیر، ۱۳۷۰: ۱۹۸-۱۹۹). محمدخان تکلو ذوق شاعری نیز داشت و حامی ادیبان و هنرمندان بود.

دوران بیست‌ساله حکومت محمدی‌خان ترکمان (حک: ۹۶۰-۹۶۸ق) و فرزندش امیرخان (حک: ۹۶۸-۹۸۰ق). در همدان، ادامه سنت بهرام‌میرزا (حک: ۹۵۲-۹۵۶ق) در پاسداشت و حمایت از اهل هنر و فرهنگ و ادب بود. امیرخان حاکم فرهنگ‌دوست همدان، از حال صادقی که در زمرة قلندران سیاحت و دَوْران می‌نمود، «خبر یافته، او را از لباس قلندری بیرون آورده، ملازم خود کرد» (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱۷۵/۱). صادقی بیگ احتمالاً طی سال‌های ۹۷۵-۹۸۰ق

تحت حمایت او زندگی کرد و به پاداش عنایات خان مزبور، قصاید غرّای فراوانی در مدح وی سرود و مراتب شکرگزاری را در حق وی به جای آورد (صادقی‌بیگ، ۱۰۱-۱۱۴). امیرخان طی دوران حکومت دوازده ساله خود در همدان، جمعی از هنرمندان و شاعران را در اطراف خود جمع کرده بود و صادقی‌بیگ در قصیده‌ای به توجه و اهمیت هنرمندان نزد امیرخان ترکمان اشاره کرده است:

که به نزد تو هنرمند بود صدرنشین بی‌هنر را ندهی جای به‌جز صف‌نعال

(صادقی‌بیگ، ۱۰۵)

امیرخان در راستای حمایت از هنرمندان، دستور اتمام دیوان سوسنی بیگ ترکمان را که بعد از مرگش ناتمام مانده بود، به صادقی‌بیگ داد (صادقی کتابدار، ۱۳۲۷: ۱۱۸). صادقی‌بیگ در دوران اقامتش در همدان، ارتباطات وسیعی با نخبگان فرهنگی و هنرمند آن شهر برقرار کرد و حتی به تدریس نقاشی و شعر نیز پرداخت و علاقه‌مندان از اطراف و اکناف به همدان می‌آمدند و از وی نقاشی و شعر می‌آموختند. «میر ابراهیم سرکانی» متخلص به «دردی» و موسی رضا نقاش از جمله افرادی بودند که نزد او شعر و نقاشی آموختند (صادقی کتابدار، ۱۳۲۷: ۹۲، صادقی بیگ، ۸۵۰). اطلاعاتی که صادقی‌بیگ در کتاب *مجمع الخواص* درباره مصاحبت با بعضی از اهالی ادب و ارباب هنر همدانی ارائه داده، نشان از پویا بودن فعالیت‌های ادبی و هنری در دوران حکومت بهرام‌میرزا و امیران ترکمان در همدان دارد (صادقی کتابدار، ۱۳۲۷: ۲۷۶).

در شیراز نیز امرای قزلباش ذوالقدر از حامیان فرهنگ و ادب بودند و به گفته اوحدی بلیانی که مدت‌ها در شیراز و در میان ذوالقدرها زیسته است، «همه ذوالقدر خصوصاً مهدیقلی‌خان و برادران وی همه بغایت فهیم خوش‌طبیعت دانایان فاضل دوست شاعرطلب بودند و مخلص را سابقه عظیمه با ایشان بود» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۳۰۳۹/۵). برخی آثار ادبی چون مرقع شاه‌طهماسب و ترجمه ترکی *صنوه الصفا* تحت حمایت «شاهقلی خلیفه ذوالقدر» در سال ۹۴۹ و ترجمه *روضه الشهداء* واعظ سبزواری به ترکی با نام *شهادنامه* به دستور غازی‌خان ذوالقدر در سال ۹۴۵ق. توسط نشاطی شیرازی صورت گرفته است (نشاطی، ۱۳۸۹: ۱؛ 1-3: thackston, 2014).

توبه نصوص شاه‌طهماسب و دست‌کشیدن از حمایت هنرمندان و سپس آشنفگی‌های سیاسی در دوران حکومت شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خدابنده، بهترین فرصت را برای تثبیت نقش قزلباشان به عنوان بزرگ‌ترین سفارش‌دهندگان کتاب‌های مصور فراهم آورد (بابایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۵)؛ به طوری که تشویق هنر کتاب‌آرایی که پیشتر با حمایت پادشاهان

صفوی انجام می شد، بعد از آن و تا حد زیادی توسط اشراف زادگان قزلباش انجام می گرفت. در دوران شاه طهماسب، امرای قزلباش ذوالقدر به عنوان حاکمان ایالت فارس، بزرگ ترین سفارش دهندگان کتاب های مصور بودند و نقش مهمی در پیدایی شیوه قزلباشی کتاب آرایی در مکتب شیراز داشتند (آژند، ۱۴۰۱: ۱۴).

حضور امیران ذوالقدر در شیراز باعث شده بود تا هنرمندان این شهر بتوانند در سایه امنیت اجتماعی، به تولید نسخه هایی بپردازند که ماهیت تجاری داشتند. لاله اولوچ دوران شکوفایی و عظمت کتاب آرایی شیراز را سال های ۹۷۰ تا ۹۸۰ق (دوره کاهش سفارش های دربار شاه طهماسب) دانسته است؛ دوره ای که نسخه های تولید شده چنان مرغوبیتی داشتند که با برخی نفیس ترین آثار منسوب به دربار شاه طهماسب که در دهه های ۹۳۰ تا ۹۷۰ق. انجام یافته اند، کوس رقابت می زدند (uluc, 2000: 73). به گفته این نویسنده، به رغم فقدان حمایت درباری، این نسخه های گران قیمت از نفاست و آراستگی بسیار زیادی برخوردار بودند و خواستاران بسیاری در ایران و خاصه عثمانی داشتند. اولوچ ادعا کرده است که بعد از سقوط امرای ذوالقدر توسط شاه عباس، تولید کتاب آرایی دستخوش کاهش و تنزل کیفیت گشت (uluc, 2000: 90-91).

در کرمان نیز خاندان حکومتی افشار در تربیت سخنوران دیار خویش و حمایت از آنان می کوشیدند و دربارشان محل رفت و آمد برخی شاعران و هنرمندان بود. قاسم بیگ -فرزند عباس سلطان افشار (حاکم کرمان در اوایل حکومت شاه عباس)- شاعر بود و با تخلص «قسمی» شعر می سرود. او ارباب نظم و اصحاب هنر را تا می توانست رعایت می کرد و وحشی بافقی از حمایت وی برخوردار بود و البته شاگرد وی نیز در شعر به حساب می آمد (کاشانی، ۱۳۹۵: ۷۸؛ اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۳۴۵۸/۶). رابطه آنها بسیاری صمیمی بود و بعد از درگذشت قاسم بیگ، وحشی بافقی ترکیب بند مرثیه ای به سبب فوت وی سرود. به دلیل حمایت های قاسم بیگ از وحشی بافقی، اوحدی بلیانی او را از عوامل ترقی وحشی معرفی کرده است (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۳۴۵۹/۶). وحشی اشعار بسیاری در مدح عباس سلطان، ولی سلطان و بکناش بیگ -که پدر، عمو و پسر عموی قاسم بیگ بودند- سروده است. همچنین یوسف خان افشار حاکم ابرقوه و کرمان، «همتی اصفهانی» شاعر سرشناس زمان خود را در کتابخانه اش استخدام کرده بود (صادقی کتابدار، ۱۳۲۷: ۲۴۲) و «آقا شاهکی اصفهانی» و «شاه ضیاءالدین کرمانی» مدت ها در ملازمت او به سر می بردند (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۲۱۸۲/۴-۲۱۸۳، ۲۴۱۵).

نتیجه‌گیری

دستاورد پژوهشی این مقاله حاکی از آن است که در نتیجه تلاش رهبران سیاسی حکومت صفوی برای کاستن و تحدید قدرت نظامیان قزلباش که از عوامل اصلی تشکیل حکومت صفوی بودند و عواملی چون سیاست‌های مذهبی و آموزشی شاه‌طهماسب، علایق و روحیات شخصی قزلباشان، آموزش و تعلیم در کودکی، سابقه و تجربه کشورداری، دیوانی و اجرایی برخی اویماقات قزلباش، وضعیت اقتصادی مطلوب و تأثیرپذیری فرهنگی حاصل از زیستن و پرورش یافتن در شهرها و ایالاتی با پیشینه غنی فرهنگی و اقتصادی، نوعی دگرگونی در ماهیت نظامی قزلباش به وقوع پیوست که در پی آن، بخشی از اشرافیت نظامی قزلباش از کارکردهای صرفاً نظامی و مواضع همیشگی اهل شمشیر فاصله گرفتند و به فعالیت‌های ادبی، هنری، فرهنگی و حتی دیوانی روی آوردند؛ به طوری که بعضاً در تحولات ادبی و هنری زمان صفوی نیز تأثیرگذار بودند. این پژوهش نشان می‌دهد که این گرایش در میان اویماق ترکمان که از سبقت فرهنگی، اقتصادی و شهری بهتری برخوردار بودند و ایالاتی که در ایالات مهم اقتصادی، تجاری و فرهنگی مستقر بودند، بیشتر بود. گستردگی گرایش قزلباشان به مسائل غیرنظامی به گونه‌ای بود که برخی امیران عالی‌رتبه قزلباش نیز علی‌رغم تمام مشغولیت‌های نظامی و سیاسی، دستی بر شعر داشتند و برخی از آنها فارغ از کیفیت اشعارشان، دیوان نیز ترتیب دادند؛ هرچند که با توجه به فقدان اشعار کافی از بیشتر امیران قزلباش، تحلیل محتوایی آثار باقیمانده آنها میسر نیست. همچنین در نبود حمایت‌های سلطنتی و دست کشیدن شاه‌طهماسب از شاعران و هنرمندان، والیان قزلباش نقش مهمی در حمایت از شاعران و هنرمندان، تشکیل کتابخانه، کارگاه هنری و انجمن‌های ادبی در ولایات و ایالات برعهده گرفتند.

منابع و مأخذ

الف. کتب و مقالات

- آذربیکدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۳۶)، *آتشکده آذر*، تصحیح جعفر شهیدی، تهران: نشر کتاب.
- آژند، یعقوب (۱۴۰۱)، «شیوه قزلباش مکتب شیراز»، *فصلنامه رهپویه هنرهای صنعتی*، دوره دوم، شماره ۲ (پیاپی ۴)، ص ۱۶-۷. Doi: 10.22034/rac.2023.1973573.1033
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمدبن محمد (۱۳۸۹)، *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، تصحیح آمنه فخر احمد و ذبیح‌الله صاحب‌کار، ج ۴، ۵، ۶، تهران: میراث مکتوب.
- اویسی، عبدالعلی (۱۳۸۶)، «تصحیح انتقادی تذکره خیر البیان»، رساله دکتری، دانشگاه اصفهان.
- بابایی، سوسن، کاترین بابایان، اینا باغدیانتس-مک‌کیب و معصومه فرهاد (۱۳۹۰)، *غلامان خاصه*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۷۷)، *شرفنامه*، به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران: اساطیر.
- برقی، لطفعلی (۱۳۹۶)، «سیاستمدار شاعر»، *مجله غروب*، شماره ۱۷، صص ۲۵۴-۲۶۴.
- *تاریخ قزلباشان* (۱۳۶۱)، به اهتمام میر هاشم محدث، تهران: بهنام.
- تابش، یعقوب، سید هاشم آقاجری و عطاالله حسینی (۱۳۹۶)، «تأثیر فرمان منع مسکرات شاه تهماسب اول بر مصرف افیون در دوره اول حکومت صفوی (۹۰۷-۹۹۶ق)»، *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، دوره جدید، شماره ۳۳ (پیاپی ۱۲۳)، صص ۶۴-۳۷. Doi: 10.22051/hii.2017.12915.1253
- ترکمان، اسکندربیک (۱۳۸۷)، *عالم‌آرای عباسی*، با اهتمام و تنظیم ایرج افشار، ج ۱، ۲، تهران: امیرکبیر.
- ثواقب، جهانبخش و فروغ بازگیر (۱۳۹۴)، «اقدامات فرهنگی شاه‌تهماسب اول در نهادهای سازی تشیع در جامعه»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، سال چهاردهم، شماره ۵۴، صص ۳۱-۶۲.
- چاوشلو، یوسف‌بیگ (۱۴۰۱)، *دیوان اشعار یوسف‌بیگ*، تصحیح فیروز رفاهی علمدار، اردبیل: ساوالان ایگیدلری.
- حسینی تفرشی، محمدحسین بن فضل‌الله (۱۳۹۰)، *منشآت تفرشی (مجموعه‌ای از نامه‌های اخوانی و دیوانی از دوران صفویه)*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خواندامیر، امیرمحمود (۱۳۷۰)، *تاریخ شاه‌اسماعیل و شاه‌تهماسب صفوی (ذیل تاریخ حبیب‌السییر)*، تصحیح و تحشیه محمدعلی جراحی، تهران: گستره.
- رضوی، ابوالفضل و سروش آزادبخت (۱۳۹۷)، «دیوان سالاران امیر؛ درآمدی بر دگرگونی ساختار سیاسی-نظامی تیموریان در عهد شاه‌رخ»، *مطالعات تاریخی جنگ*، دوره دوم، شماره ۴، صص ۱۱۳-۱۳۸.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، *احسن التواریخ*، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات

۳۲ / قزلباشان ادیب (درآمدی بر فعالیت ادبی و رویکرد فرهنگی امیران عالی‌رتبه... / ابوالقاسمی و ...

اساطیر.

- سام میرزا صفوی (۱۳۸۸)، *تحفه سامی*، تصحیح احمد مدقق یزدی، یزد: سامی.
- سیوری، راجر (۱۳۸۰)، *در باب صفویان*، ترجمه رمضانعلی روح‌اللهی، تهران: مرکز.
- شاملو، ولی‌قلی‌خان بن داودقلی (۱۴۰۰)، *قصص الخاقانی*، تصحیح و تحقیق سید سعید میرمحمدصادق، تهران: انتشارات سروش با همراهی نگارستان اندیشه.
- صادقی کتابدار (۱۳۲۷)، *مجمع الخواص*، تصحیح عبدالرسول خیام‌پور، تبریز: اختر شمال.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۵، تهران: انتشارات فردوس.
- عبدی بیگ شیرازی (نویدی) (۱۳۶۹)، *تکلمة الاخبار*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، *تاریخ جهان‌آرا*، تصحیح حسن نراقی، تهران: کتابفروشی حافظ.
- فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۹۱)، *پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خوزانی صفاهانی، فضل‌بیگ (۲۰۱۵)، *افضل التواریخ*، تصحیح کیومرث قرقلو، کمبریج: انتشارات کمبریج.
- (۱۳۹۸)، *افضل التواریخ (روزگار و زندگانی شاه‌طهماسب اول صفوی)*، به کوشش احسان اشراقی و قدرت الله پیشنهادزاده، تهران: میراث مکتوب.
- کاشانی، میر تقی‌الدین (۱۳۹۵)، *خلاصه الأشعار و زبدة الافکار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن)*، تصحیح سید علی امیرافضلی، تهران: میراث مکتوب.
- (۱۳۹۹)، *خلاصه الأشعار و زبدة الافکار (بخش ری و استرآباد و نواحی آن بلاد)*، با مقدمه و تصحیح مرتضی موسوی و رضوان مساح، تهران: میراث مکتوب.
- کامی قزوینی، علاء‌الدوله (۱۳۹۵)، *تذکره نفایس المآثر*، تصحیح سعید شفیعیون، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۴۸)، *مکتب وقوع در شعر فارسی*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۸۷)، *جواهر الاخبار*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- منشی قمی، قاضی میراحمد (۱۳۵۲)، *گلستان هنر*، تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- (۱۳۹۴)، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- میرزا سمیعا (۱۳۷۸)، *تذکره الملوک (سازمان اداری حکومت صفوی)*، با تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نخجوانی، محمدین هندوشاه (۱۹۶۴م)، *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی‌زاده، ج ۱، مسکو: انتشارات دانش.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۴، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۳ / ۳۳

- نشاطی شیرازی (۱۳۸۹)، تذکره شیخ صفی‌الدین اردبیلی، تصحیح داود بهلولی، قم: نشر ادیان.
- نوایی، علیشیر بن کیچکنه (۱۹۶۱)، مجالس النفایس، تصحیح سویمه غنیوا، تاشکند: اوزبکستان س س ر فنلار اکادیمیه سی نشریاتی.
- ولش، آنتونی (۱۳۸۹)، نگارگری و حامیان صفوی، ترجمه روح‌الله رجبی، تهران: فرهنگستان هنر.

ب. نسخه‌های خطی

- صادقی‌بیگ، کلیات صادقی‌بیگ، نسخه خطی، کتابخانه تبریز، شماره ۱۶.
- اردوبادی، محمدمعینا، منشآت، نسخه خطی، کتابخانه دانشگاه تهران، شماره ۲۵۹۱.

پ. منابع لاتین

- Mirza Sami'a (1943), *Tadhkirat al-Muluk: A Mannual of Safavid Administration (ca. 1137/1725)*, Translated and explained by V. Minorsky, Cambridge: Gibb Memorial Trust.
- Savory, R. M. (1975) 'The Qizilbāsh: education and the arts', *Turcica*, vol. 6, pp. 168-176.
- Thackston, Wheeler M. (2014), *Album prefaces and other documents on the history of calligraphers and painters*, Leiden: Brill.
- uluc, lale (2000), "selling to the court: late-sixteen- century manuscript production in shiraz", *muqarnas*, 17, pp.73-96.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

List of Sources with English Handwriting

A. Books and articles

- Amīr Maḥmūd b. Qāndmīr (1991), *Tārīḳ-e Šāh Esmā'īl wa Šāh Ṭahmāsb* (zayl-e Ḥabīb al-Siyar), ed. Mohammad Ali Jarahi, Tehran: Gostareh. [In Persian]
- Āzar Bīgdelī, Loṭf-'Alī Beīg (1957), *Ātaškade-ye Āzar*, ed. Jafar Shahidi, Tehran, Book Publishing. [In Persian]
- Azhand, Yaḳub (1952), "The Qizilbash Method of the Shiraz School", *Quarterly Journal of the Guide to Industrial Arts*, Volume 2, Number 2, Series 4. [In Persian]
- Bababi, Susan and et al (2011), *Ġolāmān-e Qāssa*, tr., Hassan Afshar, Tehran: Markaz. [In Persian]
- Bidlīsī, Šaraf-Qān (1998), *Šaraf-nāma*, ed. Vladimir Valiaminov Zarnov, Tehran: Asāfir. [In Persian]
- Čavošlū, Yūsuf Beīg (2022), *Dīvān-e Aš'ār-e Yūsuf Beīg*, ed. Firuz Refahi Alamdar, Ardabil: Sāvālān Īgīdlerī.
- Farhani Monfared, Mehdi (2003), *The Link between Politics and Culture in the Era of the Decline of the Timurids and the Rise of the Safavids*, Tehran: Cultural Heritage and Art Association. [In Persian]
- Ġaffārī Qazvīnī, Qāzī Aḥmad (1963), *Tārīḳ-e jahān-Ārā*, ed. Hassan Naraqi, Tehran: Ḥāfez Bookstore. [In Persian]
- Golchīn-e Ma'ānī (1969), *School of Occurrence in Persian Poetry*, Tehran: Iran Foundation Publications. [In Persian]
- Kāmī Qazvīnī, 'Alā'-al-Dawla (2016), *Ṭaḍkere-ye Nafā'es al-Ma'āter*, ed. Saeed Shafiyoun, Tehran: Library, Museum and Document Center of the Islamic Consultative Assembly.
- Kāšānī, Mīr Taqī-al-Dīn (2016), *Qolāṣat ul-Aš'ār wa Zobdat ul-Afkār* (The Section on Yazd, Kerman and Surrounding Areas), ed. Seyyed Ali Amir Afzali, Tehran: Written Heritage.
- Kāšānī, Mīr Taqī-al-Dīn (2020), *Qolāṣat al-Aš'ār wa Zobdat al-Afkār* (The Section on Rey, Astrabad and Surrounding Areas), ed. Morteza Mousavi, Rezvan Masah, Tehran: Written Heritage.
- Qūzānī Eṣfahānī, Fazlī (2019), *Afzal ul-Tawārīḳ* (Rūzgār va Zendeḡānī-ye Šāh Ṭahmāsb-e Awwal-e Šafavī) (The Most Excellent of Histories: The Life and Times of Shah Tahmasb I), ed. Ehsan Eshraqi and Qodratollah Pishnamazzadeh, Tehran: Written Heritage.
- Qūzānī Šefahānī, Fazlī Beīg (2015), *Afzal al-Tawārīḳ*, ed. Kiyomars Qarqlōo, Cambridge Publications.
- Mīrzā Samī'ā (1999), *Ṭaḍkerat ul-Molūk* (Sāzmān-e Edārī-ye Ḥokūmat-e Šafavī) (Tadhkirat al-Muluk: Administrative Organization of the Safavid Government), with Minorsky's annotations, tr. Masoud Rajab-Niya, with the efforts of Mohammad Dabir-Siyaghi, Tehran: Amīr-Kabīr Publications.
- Monšī Qomī, Qāzī Aḥmad (2015), *Qolāṣat ul-Tawārīḳ*, ed. Ehsan Eshraqi, Tehran: University of Tehran. [In Arabic]
- Monšī Qomī, Qāzī Mīrāḥmad (1973), *Golestān-e Honar*, ed. and annotated Ahmad Soheili Khonsari, Tehran: Iran Foundation Publications.
- Naḳjavānī, Moḥammad b. Hendūšāh (1964), *Dastūr al-Kāteb fī Ta'yīn al-Marāteb*, ed. Abdul-Karim Alizadeh, Moscow: Dāneš Publications.
- Navā'ī, Amīr 'Alīšīr (1984), *Ma'āles ul-Nafā'es*, ed. Suyima Ghaniwa, Tashkent.
- Nešāṭī Šīrāzī (1389 Š./2010), *Ṭaḍkera-ye Šayḳ Šafī-al-Dīn Ardebīlī*, ed. Davood Bahloli, Qom, Adyān Publications.
- Oūḡadī Belīānī, Taqī-al-Dīn Moḥammad b. Moḥammad (2010), *'Arafāt al-'Āšeḡīn wa 'Araṣāt al-'Ārefīn*, ed. Amina Fakhr Ahmad, Zabih-Allah Sahibkar, Tehran: Mīrāt-e Maktūb.
- Qazvīnī, Būdāq Monšī (2008), *ḡawāher ul-Aḳbār*, ed. Mohsen Bahramnejad, Tehran: Written Heritage.
- Rūmlū, Ḥasan (1978), *Aḡsan ul-Tawārīḳ*, ed. and annotated Abdolhossein Navaei, Tehran: Asāfir Publications.

- Sadeghi Ketabdar (1998), *Maġma' ul-Kawāṣṣ*, ed. Abdolrasoul Khayyampour, Tabriz: Aġtar-e Semāl.
- Safa, Zabihollah (1980), *History of Literature in Iran*, Tehran: Ferdows Publications. [In Persian]
- Sām Mirzā Ṣafavī (2009), *Toġfe-ye Sāmī*, ed. Ahmad Modagheq Yazdi, Yazd: Sāmī. [In Persian]
- Savagheb, Jahanbakhsh, Forough Bazgir (2016), "Cultural Measures of Shah Tahmasp I in Institutionalizing Shiism in Society", Year 14, Issue 54. [In Persian]
- Savory, Roger Mervyn (1981), *Studies on the history of safawid Iran*, translated by Ramzan Ali Rohollahi, Tehran: Markaz. [In Persian]
- Sīstānī, Malekšāh Ḥosāin b. Ġiāt-al-Dīn Kīānī (2007), *Critical revision of Taġkera-ye Ķayr al-Bayān (Critical Edition of the Tadhkira-ye Khayr al-Bayan)*, Doctoral Dissertation, University of Isfahan. [In Persian]
- Tabesh, Y., Aghajari, S. H. and Hassani, A. (2017). The Impact of Intoxicants Prohibition Decree of Shah Tahmasb I on Opium Consumption in the First Period of the Safavid Reign (907-996 AH). *Journal of History of Islam and Iran*, 27(33), 37-64. doi: 10.22051/hii.2017.12915.1253. [In Persian]
- Tafrešī, Abu'l-Mafāġer b. Faẓl-Allāh al-Ḥosaynī Savāneh Negār (2011), *Monša'āt-e Tafrešī (Maġmū'e-'ī az Nāme-hā-ye Ekṽānī wa Dīvānī az Dowrān-e Ṣafavīyeh)*, ed. Mohsen Bahramnejad, Tehran: Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly.
- Tārīġ-e Qezelbāšān (1982), ed. Mir Hashem Muhaddis, Tehran: Behnām. [In Persian]
- Torkamān, Eskandar Beġ Monšī (2008), *'Ālam-Ārā-ye 'Abbāsī*, ed. Iraj Afshar, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Welch, Anthony (2010), *Artists for the Shah*, translated by Ruhollah Rajabi, Tehran: Art Academy.
- B. Manuscripts
- Ordūbādī, Moġammad-Mo'tnā, *Monša'āt*, Manuscript, Tehran University Library, No. 2591.
- Ṣādeqī Bīġ, *Kollīyāt-e Ṣādeqī Bīġ*, Manuscript, Tabriz Library, No. 16.



The Literary Qizilbash: (An Introduction to the Literary Activities and Cultural Approaches of High-Ranking Qizilbash Amirs during the Reign of Shah Tahmasp I of the Safavid Era)*

Ali abolghasemi¹, Nozhat Ahmadi²
Aliakbar Jafari³

Received: 2024/11/21
Accepted: 2025/02/13

Abstract

In the first decades of the emergence of the Safavid state—a period marked by conquest and consolidation—the military aristocracy of the Qizilbash played a dominant role within the power structure. However, following the stabilization of the state and the efforts of the political leadership to curtail the power of the Qizilbash military, there was a gradual change in the nature of the Qizilbash military class. As a result, some Qizilbash military figures distanced themselves from their purely martial role and traditional identity as warriors by engaging in administrative, literary, and artistic activities. Given the importance of this issue in Safavid studies, this study uses a descriptive-analytical approach to reflect on the military structure of the Qizilbash and examines the tension between the "men of the sword" and the "men of the pen." The aim is to explore and explain the literary activities and cultural approaches of the high-ranking Qizilbash amirs during the reign of Shah Tahmasp. Specifically, it addresses the question: What factors contributed to the change in the position and function of some Qizilbash military aristocrats and their literary and cultural activities??

The findings of the study indicate that several factors paved the way for this change: the policy of limiting the Qizilbash's power, Shah Tahmasp's religious and educational policies, personal interests and inclinations, early childhood education and training, previous administrative and governmental experience of some Qizilbash tribal leaders (oymaq leaders), favorable economic conditions, and cultural influences stemming from life and upbringing in cities and regions with a rich cultural and economic heritage. These factors together facilitated the integration of some Qizilbash warriors into the ranks of literati and poets.

Keywords: Safavids, Qizilbash, Men of the Sword, Men of the Pen, Literature

* DOI: 10.22051/hii.2025.48843.2981

1. Ph.d candidate in history of Islamic Iran. university of Isfahan, Isfahan. Iran:
aliabolghasemi@gmail.com

2. Associate Professor, Department of history. University of Isfahan. Isfahan. Iran:
(Corresponding Author) n.ahmadi@ltr.ui.ac.ir

3. Associate Professor. Department of history. University of Isfahan. Isfahan. Iran:
a.jafari@ltr.ui.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493